



## دانشگاه یزد

دانشکده‌ی الهیات میبد

گروه فقه و حقوق

### پایان نامه

برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد

فقه و حقوق خصوصی

## رابطه‌ی فقه و اخلاق از دیدگاه غزالی

استاد راهنما: دکتر عباس کلانتری

استاد مشاور: دکتر سید احمد میرخلیلی

نگارش: مهدیه استاداحمدی

شهریورماه ۱۳۹۱

## تقدیم

تقدیم به ساحت مقدّس آقا امام زمان (عج)، شهدای اسلام و انقلاب اسلامی، روح پاک علماء،  
مجتهدین و فقهای نامدار خطّ اهل بیت (ع).

و تقدیم به همسر عزیزم، **دکتر محمدحسین مهدوی نژاد**، معلّم همیشه‌ی زندگی‌ام که حضور  
پرمهرش همواره مایه‌ی آرامش من بوده است.

و تقدیم به دخترانِ گلم، **مریم و الهه** که سختی‌های بسیاری را در طول دوران تحصیل متحمّل  
شدند.

## تقدیر و تشکر

خداوند را سپاس بی‌کران می‌گزارم که مرا در تدوین این پایان‌نامه مدد رساند و روزنه‌های تازه‌ای برای درک حقایق به رویم گشود.

بر خود لازم می‌دانم از ارشادات استاد محترم راهنما جناب آقای «دکتر عباس کلانتری» و استاد محترم مشاور جناب آقای «دکتر سید احمد میرخلیلی» قدردانی نمایم که راهنمایی اینجانب را در تدوین رساله به عهده گرفته و با راهنمایی‌های خود، مرا در مراحل تکمیل پایان‌نامه هدایت نمودند. برای هر دو آن بزرگواران عمر بابرکت در سنگر علمو دانش را از خداوند منان خواهانم.

از خداوند متعال توفیق روزافزون کلیه اساتید محترم و فاضلی که در طی دوران تحصیل، این حقیر را در جهت کسب علم و دانشیاری و مساعدت نمودند خواستارم که «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ».

## چکیده

ابوحامد محمد غزالی از اندیشمندان و متفکران برجسته و تأثیرگذار در تاریخ اندیشه‌ی اسلامی است. از وی می‌توان با عنوان «فقیه متکلم» در دوران غزالی متقدم و «عارف اخلاقی» در دوران غزالی متأخر نام برد. غزالی هم در زمینه‌ی کسب معرفت و هم در زمینه‌ی پی بردن به احکام و مسائل اخلاقی، روش تلفیقی در پیش گرفته و به عقل و وحی و شهود توجه می‌نماید. با توجه به روند حیات علمی غزالی و با توجه به بحران روحی که در اواسط عمر او پدید آمد، بجاست که دوران حیات وی را به دو بخش تقسیم کنیم و از آن با نام دوران غزالی متقدم و دوران غزالی متأخر یاد کنیم. در این تحقیق، دیدگاه غزالی در مورد رابطه‌ی فقه و اخلاق با تأکید بر این دو دوره از حیات علمی وی بررسی شده است و وجوه تفاوت و تشابه دیدگاه غزالی متقدم و غزالی متأخر مورد تأکید قرار گرفته است. غزالی، به صراحت می‌گوید: فقه به خودی خود علمی مذموم است و در کنار علوم دنیوی قرار می‌گیرد، مگر این که صبغه‌ی اخلاقی به خود بگیرد و هر قاعده‌ی فقهی به نتیجه‌ی اخلاقی بینجامد. وی اخلاق را عبارت از اصلاح و پیراستن قوای سه‌گانه‌ی تفکر، شهوت و غضب می‌داند و با تأکید بر اصول و فضایل اخلاقی چهارگانه‌ی حکمت، شجاعت، عفت و عدالت، اخلاق را صبغه‌ی عرفانی می‌بخشد. وی با هدف احیاء علوم دین در کتاب اخلاقی - عرفانی خود با همین عنوان فقه، اخلاق و عرفان را به ترتیب با تعابیر شریعت، طریقت و حقیقت تطبیق می‌دهد و اخلاق را به عنوان گمشده‌ی خود در فقه و عرفان را به مثابه‌ی گمشده‌ی خود در اخلاق جستجو می‌کند و این چنین «فقه اخلاقی» و «اخلاق عرفانی» را ترسیم می‌کند و بسیاری از اندیشمندان را متأثر از خود می‌سازد. با بررسی تأثیر متقابل فقه و اخلاق می‌توان از نتایج این پژوهش، در جهت آسیب‌شناسی فقه و تقویت فقه اخلاقی در جامعه استفاده نمود. هم‌چنین می‌توان ریشه‌ی برخی ناهنجاری‌های اخلاقی را مورد مطالعه و پیش‌گیری قرار داد.

**واژگان کلیدی:** فقه، اخلاق، رابطه‌ی فقه و اخلاق، عرفان، غزالی.



## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۱-۲

### فصل اول: کلیات ..... ۳-۳۴

۱. بیان مسئله و سؤال‌های اصلی تحقیق ..... ۴

۲. فرضیه‌های تحقیق ..... ۵

۳. روش تحقیق ..... ۶

۴. اهداف و ضرورت انجام تحقیق ..... ۶

۵. پیشینه‌ی تحقیق ..... ۷

۶. مروری بر مباحث تحقیق ..... ۸

۷. تعریف اصطلاحات و بیان مفاهیم ..... ۹

۷-۱: فقه ..... ۹

۷-۲: اخلاق ..... ۱۶

۷-۲-۱: رابطه‌ی فقه و اخلاق ..... ۱۸

۷-۲-۲: رابطه‌ی حقوق و اخلاق ..... ۱۹

۷-۳: عرفان و تصوّف ..... ۲۱

۷-۴: شرع و شریعت ..... ۲۴

۷-۵: عقل ..... ۲۶

۷-۶: دین ..... ۳۲

### فصل دوم: غزالی و جایگاه او در فقه، کلام، اخلاق و عرفان ..... ۳۵-۴۸

۲-۱: زندگی، تحصیلات و آثار غزالی ..... ۳۶

۲-۲: زمانه‌ی غزالی: اوضاع علمی، اجتماعی-سیاسی، مذهبی ..... ۴۰

۲-۳: مراحل مختلف حیات فکری غزالی ..... ۴۲

۲-۳-۱: غزالی متقدم: غزالی فقیه و متکلم ..... ۴۲

۲-۳-۲: غزالی متأخر: غزالی اخلاق‌گرا و عارف ..... ۴۳

۲-۴: روش تفکر غزالی ..... ۴۴

- ۲-۴-۱: تأثیر افکار غزالی بر جریان‌های فکری آینده ..... ۴۵
- ۲-۴-۲: غزالی در نگاه دیگران ..... ۴۷

## فصل سوم: فقه از دیدگاه غزالی ..... ۴۸-۷۴

- ۳-۱: رویکرد اندیشمندان مسلمان به فقه در ادوار مختلف فقهی ..... ۴۹
- ۳-۱-۱: دوره‌های نه‌گانه‌ی فقه اهل بیت (ع) ..... ۴۹
- ۳-۱-۲: دوره‌های شش‌گانه‌ی فقه اهل سنت ..... ۵۲
- ۳-۲: مفهوم فقه از دیدگاه علمای اسلامی ..... ۵۴
- ۳-۲-۱: غزالی و فقه و فقها ..... ۵۵
- ۳-۲-۲: رویکرد غزالی متقدم به فقه ..... ۵۸
- ۳-۲-۳: رویکرد غزالی متأخر به فقه ..... ۵۹
- ۳-۳: روند گذر غزالی از حوزه‌ی فقه و کلام به حوزه‌ی اخلاق و عرفان ..... ۶۰
- ۳-۳-۱: شور باطنی برای بازگشت به فطرت اصلی ..... ۶۰
- ۳-۳-۲: خلوت‌گزینی و تصفیه‌ی باطن در عزلت ..... ۶۰
- ۳-۳-۳: دنیوی بودن فقه ..... ۶۱
- ۳-۴: وجوه تفاوت دیدگاه غزالی متقدم و متأخر در فقه ..... ۶۲
- ۳-۴-۱: اعراض از فقه و کلام و اقبال به اخلاق و عرفان ..... ۶۲
- ۳-۴-۲: اعراض از عقل‌گرایی و گرایش به ایمان‌گرایی ..... ۶۶
- ۳-۵: فقه سیاسی اهل سنت ..... ۷۰
- ۳-۵-۱: غزالی و فقه سیاسی ..... ۷۱
- ۳-۵-۲: جایگاه عقل در استنباط‌های فقه سیاسی ..... ۷۲
- ۳-۵-۳: سیاست ممدوح و سیاست مذموم از نظر غزالی ..... ۷۲
- ۳-۵-۴: اصول و قواعد فنّ سیاست از نظر غزالی ..... ۷۳

## فصل چهارم: اخلاق از دیدگاه غزالی ..... ۷۵-۱۱۶

- ۴-۱: اخلاق از دیدگاه اندیشمندان مسلمان ..... ۷۶
- ۴-۱-۱: ضرورت اخلاق در آیین‌های قرآن و احادیث ..... ۷۷

۸۳.....	۴-۱-۲: رویکردهای اندیشمندان مسلمان به اخلاق
۸۳.....	۴-۱-۲-۱: اخلاق عقلی و فلسفی
۸۵.....	۴-۱-۲-۲: اخلاق عرفانی
۸۷.....	۴-۱-۲-۳: اخلاق روایی
۸۹.....	۴-۱-۲-۴: اخلاق تلفیقی
۹۲.....	۴-۲: نظام اخلاقی غزالی
۹۷.....	۴-۳: اصناف اصلی رذایل
۹۸.....	۴-۳-۱: صنف اول: آفات شکم، شهوت و زبان
۹۹.....	۴-۳-۲: صنف دوم: آفت خودپسندی
۱۰۰.....	۴-۳-۳: صنف سوم: آفات حبّ مال، حبّ جاه، ریا و غرور
۱۰۱.....	۴-۴: فضایل اخلاقی
۱۰۴.....	۴-۴-۱: رویکرد غزالی متقدّم به اخلاق
۱۰۵.....	۴-۴-۲: رویکرد غزالی متأخّر به اخلاق
۱۰۸.....	۴-۵: نقش عقل در اخلاق
۱۱۰.....	۴-۶: تأکید دین بر عقل و عقلانیت و اخلاق
۱۱۱.....	۴-۷: وجوه تفاوت و تشابه دیدگاه غزالی متقدّم و متأخّر در اخلاق
۱۱۶.....	۴-۸: روند گذر غزالی از حوزه‌ی عقل به عاطفه

## فصل پنجم: مبانی رابطه‌ی فقه و اخلاق از دیدگاه غزالی.....۱۴۸-۱۱۷

۱۱۸.....	۵-۱: مقدمه
۱۲۰.....	۵-۲: نگاه کلی به رابطه‌ی فقه و اخلاق
۱۲۳.....	۵-۳: موارد تفاوت و تشابه فقه و اخلاق
۱۲۵.....	۵-۴: غزالی: از اخلاق فقهی تا فقه اخلاقی
۱۲۹.....	۵-۵: مبنای انسان شناختی اندیشه‌ی غزالی
۱۲۹.....	۵-۵-۱: ساحت عقیدتی (معرفتی)
۱۳۰.....	۵-۵-۲: ساحت عاطفی
۱۳۴.....	۵-۵-۳: ساحت ارادی



۱۳۴.....	۵-۶: مبنای معرفت شناختی اندیشه‌ی غزالی
۱۳۵.....	۵-۶-۱: علم
۱۳۶.....	۵-۶-۲: یقین
۱۳۸.....	۵-۶-۳: امکان معرفت
۱۴۰.....	۵-۶-۴: موانع درک حقیقت
۱۴۳.....	۶-۶: نقد و بررسی دیدگاه غزالی
<b>۱۴۸-۱۵۰.....</b>	<b>نتیجه‌گیری</b>
<b>۱۵۱-۱۵۹.....</b>	<b>منابع و مآخذ</b>

## مقدمه

از طرح مباحث فلسفه‌های مضاف به یک رشته‌ی علمی، زمان زیادی نمی‌گذرد، اما در همین مدت به جایگاه مباحثی از این دست که چپستی یک رشته‌ی علمی را مورد مطالعه قرار می‌دهد، توجه و آفری شده است. فلسفه‌های مضاف از جمله علوم درجه‌ی دومند که با نگاه بیرونی به بررسی مجموعه‌ی داده‌های یک علم و کار عالمان آن می‌پردازد و رشته‌ی علمی مورد نظر را به عنوان یک پدیده، مورد مطالعه قرار می‌دهد.

جایگاه بحث از رابطه‌ی فقه و اخلاق، از یک حیث در «فلسفه‌ی فقه» و از حیثی دیگر در «فلسفه‌ی اخلاق» قرار دارد.

روش تحقیق درباره‌ی «مرز فقه و اخلاق» نیز روش تحقیق تاریخی است؛ یعنی باید دید علم فقه کنونی با توجه به سیر تاریخی‌اش چیست، پس از آن باید اخلاق و موضوع آن را تعیین کرد. آیا منظور همان علم اخلاق موجود در میان مسلمان‌هاست؟ قاعداً باید همین منظور باشد؛ چون علم فقه، علمی اسلامی است و در میان مسلمان‌ها با انگیزه‌ی دینی پیدا شده است. اگر منظور این باشد که مرز فقه و اخلاق در میان مسلمان‌ها چیست؟ باید بافت علم اخلاق و علم فقه مورد بررسی قرار گیرد. بعد باید دید در روند تاریخی، مرزهای فقه و اخلاق چگونه معین شده است؟

مرز فقه و اخلاق، غیر از مرز حقوق و اخلاق است که در کتب فلسفه‌ی حقوق یافت می‌شود؛ چون آن حقوقی که در کتاب‌های فلسفه‌ی حقوق مطرح است، امری جهانی است و به علت خاصی اختصاص ندارد و در تقسیم‌بندی علوم بشری، که هیچ نوع رنگ و صبغه‌ی دینی هم ندارد، می‌گنجد. در آن جا وقتی از مرز میان حقوق و اخلاق سخن می‌گویند، حقوق را یکی از دانش‌های بشری می‌دانند که در تقسیم‌بندی دانش‌ها وجود دارد و منظور از علم اخلاق هم، علم اخلاق به عنوان یکی از دانش‌های بشری است. البته در این جا، مراد از مرز فقه و اخلاق، مرز فقه و اخلاق در عالم اسلام است. علم فقه، علم کهنی است که در طول حیات خود، دوره‌های مختلفی را پشت سر گذاشته و اُفت و خیزهای متعدّد و تکامل روزافزونی را شاهد بوده است، اما با این همه، مجموعه‌ی این علم و تلاش عالمان و فقیهان آن، کمتر به عنوان خاصّ خود مورد مطالعه قرار گرفته است.

تصوّر رایج از اخلاق نیز در میان مسلمانان، تصوّر جامعی نیست و دست کم از دو جهت نارساست. در این تصویر، اخلاق عبارتست از: مجموعه‌ای از فضائل و رذائل نفسانی که صرفاً از حیث نقش و تأثیری که در سعادت و شقاوت آخروی شخص دارند، مورد توجه قرار می‌گیرند

رابطه‌ی دین و اخلاق، خصوصاً رابطه‌ی فقه و اخلاق یکی از مسائل فلسفه‌ی فقه به شمار می‌رود. این رابطه یکی از مهم‌ترین پیش‌فرض‌های فقه را تشکیل می‌دهد. البته پاره‌ای از مبانی علم فقه در علوم مختلفی هم‌چون اصول فقه، کلام، رجال و درایه مورد بررسی قرار می‌گیرد و رابطه‌ی دین و اخلاق نیز از جمله موضوعاتی است که هم در علم کلام و هم در علم اصول فقه در مورد آن کاوش‌هایی صورت گرفته است.

مهم‌ترین مسأله‌ای که باید تکلیف آن را روشن کرد، رابطه‌ی فقه و اخلاق یا رابطه‌ی حقّ خداوند با حقوق بشر است. بدون شک موضعی که یک فقیه در باب این رابطه اتخاذ می‌کند، در فقه او و در فتواهای او تأثیرات عمیق و چشم‌گیری بر جای خواهد گذاشت. فقیهان نمی‌توانند با چشم پوشی از عقلانیت مدرن و اخلاق مدرنیته به درک درستی از آن دست یابند و لذا فتواهای فقهی موجود در این باب از اتقان و اعتبار لازم برخوردار نیست و به نظر می‌رسد که این امر علت ناکارآمدی مدیریت فقهی در دیار ماست. این مدیریت، مدیریتی است که باید و نبایدهای خود را از فقهی می‌گیرد که آن فقه بر درک نادرست و ناقص از موضوع حکم شرعی و فقهی آن موضوع بنا شده است.

## فصل اول: کلیات

## ۱. بیان مسئله و سؤال‌های اصلی تحقیق

این پایان‌نامه به رابطه‌ی فقه و اخلاق از دیدگاه امام محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ه. ق) می‌پردازد که از وی در دوره‌ی متقدم با عنوان «فقیه متکلم» و در دوره‌ی متأخر با عنوان «عارف اخلاقی» می‌توان نام برد. وی یکی از اندیشمندانی است که در زمینه‌های مختلف از جمله فقه، اخلاق، فلسفه، کلام، عرفان و تصوف تبخر دارد و در همه‌ی آن‌ها تقریباً به مرحله‌ی اجتهاد رسیده است، تا جایی که آن‌قدر به کُنهِ این علوم پی برده که ایرادات و انتقاداتی بر هر کدام از این علوم وارد ساخته و در پایان عمر خویش در نتیجه‌ی تحقیق و تفحص و سیر و سلوک و ریاضت و خلوت، طریق تصوف را بهترین راه رسیدن به قرب و رضای الهی می‌داند و معتقد است که هر علمی چون از راه حواس یا عقل به آن پی برده می‌شود و احتمال خطا در آن می‌رود، پس تنها راه رسیدن به سعادت و مقام قرب الهی، کناره‌گیری از دنیا و بی‌توجهی به مقام و جاه و شهرت می‌باشد و در این راه احتمال خطا و لغزش نیست.

غزالی در فقه، شافعی‌مذهب و در کلام، اشعری‌مسلک بود که در ابتدای شروع به آموختن، فقه را آموخت و این نقطه‌ی شروعی برای دیگر علوم بود. زیرا فقه، ظاهر دین و شریعتی است که از جانب خداوند و توسط پیامبر گرامی اسلام (ص) برای هدایت انسان‌ها آورده شده است و در آن دستورات مختلف عبادی، عقیدتی و اخلاقی مندرج است و اجرای صحیح فقه قاعدتاً به نتیجه‌ی اخلاقی می‌انجامد.

آثار و تألیفات غزالی نیز شامل موضوعات مختلف فقهی و اخلاقی است. محکم‌ترین دلیل برای اثبات این ادعا که وی بین فقه و اخلاق ارتباط می‌بیند، آثار وی می‌باشد. زیرا با رعایت شریعت اسلامی می‌توان به اخلاق اسلامی دست یافت. پس با توجه به اعتقادات دینی غزالی و تألیفاتش پیداست که بین فقه و اخلاق رابطه‌ی وثیقی قائل بوده است، زیرا وی از غالب موضوعات فقهی، نتیجه‌ی اخلاقی می‌گیرد و به صراحت فقه را به خودی خود علمی مذموم می‌داند، مگر این‌که صبغه‌ی اخلاقی به خود بگیرد؛ اگرچه وی بر این باور است که اخلاق نیز زمانی تام و تمام است که صبغه‌ی عرفانی به خود بگیرد.

شاید بتوان گفت که غزالی، مهم‌ترین آسیب‌شناسی فقه زمانه‌ی خویش را در جدایی‌اش از اخلاق می‌داند و بر آن می‌شود تا در آثار خود به ویژه «احیاء علوم الدین» ربطی وثیق بین این دو ایجاد کند. هدف از انجام این پژوهش، بررسی مسأله‌ی رابطه‌ی فقه و اخلاق در اندیشه‌ی غزالی متقدم و متأخر و نشان دادن مبانی فکری او در این مسأله است.

این پژوهش بر آن است تا با نگاهی ژرف‌کاو به تحلیل و تبیین دیدگاه غزالی در باب نسبت فقه و اخلاق بپردازد و به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

- ۱- فقه از دید غزالی چیست و چه جایگاهی دارد؟
- ۲- اخلاق از دید غزالی چیست و چه جایگاهی دارد؟
- ۳- چه نسبتی بین فقه و اخلاق از دیدگاه غزالی وجود دارد؟

- ۴- دیدگاه غزالی متقدم و متأخر در باب نسبت میان فقه و اخلاق مبتنی بر کدام مبانی است؟
- ۵- وجوه تشابه و تفاوت دیدگاه غزالی متقدم و متأخر در نسبت فقه و اخلاق چیست؟

## ۲. فرضیه‌های تحقیق

هر تحقیقی مبتنی بر فرضیه یا فرضیه‌هایی است. این تحقیق نیز از این قاعده مستثنی نیست. فرضیه‌هایی که برای پاسخ‌گویی به سؤالات اصلی تحقیق و تعیین خطوط کلی طرح تحقیق در نظر گرفته شده، عبارتند از:

- ۱- غزالی، فقه را به خودی خود علمی مذموم می‌داند، مگر این‌که صبغه‌ای اخلاقی بیابد. در واقع از نظر وی، اخلاق بر فقه تقدم دارد؛ اما مقصود غزالی از تقدم اخلاق بر فقه، تقدم اخلاق دینی، فردی و آخرت‌گرا بر فقه است و این تقدم بیش‌تر ارزشی و منزلتی است تا منطقی و معرفت‌شناسانه.
- ۲- غزالی، اخلاق را هیأتی رسوخ‌یافته در نفس می‌داند که باعث می‌شود انسان با سهولت و آسانی و بدون تأمل و اندیشه رفتار نماید. حالتی که زمینه‌ی صدور افعال پسندیده و نیکو و افعال زشت و ناپسند را فراهم می‌آورد. هم‌چنین اخلاق را به عنوان عاملی جهت اصلاح و پیراستن قوای سه‌گانه‌ی تفکر، شهوت و غضب می‌داند و معتقد است که اخلاق زمانی کامل است که صبغه‌ی عرفانی به خود بگیرد.
- ۳- غزالی، فقهی را متناسب با مقتضیات زمان و مکان، پویا می‌داند که با رویکردی اخلاقی توأم باشد.

۴- می‌توان گفت دیدگاه غزالی در باب نسبت میان فقه و اخلاق مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و انسان‌شناختی است. در واقع، غزالی هم به مسأله‌ی شناخت و معرفت توجه نموده است، تا جایی که می‌توان گفت تمام حیات او صرف کوشش برای دست یافتن به معرفت و کسب یقین بوده است و هم به مسأله‌ی انسان‌شناسی توجه نموده است. از نظر وی، انسان چیزی میان فرشته و بهیمه است. به خاطر عنصر ربّانی، فرشته و به خاطر عنصر خاکی، بهیمه است. شریف‌ترین ساحت وجودی انسان، نفس اوست که خود از سه قلمرو معرفتی، عاطفی و ارادی برخوردار است و شاخص اخلاقی این سه قلمرو به ترتیب حقیقت‌جویی، محبت‌ورزی و خیرخواهی است.

۵- به نظر می‌رسد غزالی در دوران اول حیات فکری‌اش که از وی به عنوان «فقیه متکلم» یاد می‌شود، به فقه، اصول و کلام گرایش داشت ولی در دوران دوم حیات فکری‌اش به اخلاق، عرفان و تصوف گرایش می‌یابد و از او به عنوان «عارف اخلاقی» یاد می‌شود. هم‌چنین، غزالی متقدم معتقد به عقل‌گرایی اعتدالی است، ولی در دوران متأخر به نوعی ایمان‌گرایی گرایش می‌یابد. هم‌چنین وی بر فضیلت‌محوری اخلاق و مبتنی بودن آن بر شرع و شریعت تأکید می‌ورزد.

### ۳. روش تحقیق

روش تحقیق، اعتبار علمی، قانون‌مندی و مهم‌تر از همه استدلال و منطق حاکم بر پژوهش را تعریف می‌کند. در این صورت، برای اثبات نظریه‌ها یا فرضیه‌ها یا برای مستدل کردن گفته‌ها یا برای قبولاندن نتایج و نهایتاً برای قانون‌مند کردن دستاوردها به یک روش معقول، قابل قبول و قابل دفاع نیاز است تا بتوان بر آن تکیه زد.

امروزه هر پژوهشی در یکی از دسته‌های پژوهش بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای قرار می‌گیرد. نوع پژوهش ما در مسأله‌ی رابطه‌ی فقه و اخلاق از نوع پژوهش بنیادی است. پژوهشی که هدفش گسترش مرزهای دانش و یافتن بینشی ژرف‌تر درباره‌ی زمینه‌ی تحقیق باشد، پژوهش بنیادی یا پژوهش محض است که برای دستیابی به بینش علمی نوین انجام می‌شود.

روش تحقیق در این نوشتار، روش توصیفی-تحلیلی است که با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای تهیه و تدوین شده است و تا حدّ امکان سعی شده است از آثار خود غزالی؛ مانند «احیاء علوم الدین»، «کیمیای سعادت»، «میزان العمل»، «المنقذ من الضلال» و ... استفاده شود. علاوه بر این، از آثار معاصران؛ مانند آثاری از امام خمینی (ره)، عبدالله جوادی آملی، مرتضی مطهری، عبدالحسین زرّین‌کوب و جلال‌الدین همایی استفاده شده است. هم‌چنین از تألیفات و آثار نویسندگان عرب؛ مانند زکی مبارک و مفیده ابراهیم در این زمینه بهره برده‌ایم.

### ۴. اهداف و ضرورت انجام تحقیق

در این بخش، ضمن بیان اهمیت و ضرورت انجام تحقیق، به توجیه علل انتخاب موضوع می‌پردازیم. غزالی، اندیشمندی جست‌وجوگر و با نبوغی چند جانبه است که کوشش برای دست‌یافتن به دیدگاهی مستقل را هدف بنیادی و نهایی خود ساخت.

تحقیق در مورد فقه و اخلاق و رابطه‌ی میان آن‌ها از چند جهت ضرورت دارد:

الف) اهمیت مسائل اخلاقی در زندگی بشر: مسائل اخلاقی چنان با زندگی انسان آمیخته شده است که چشم‌پوشی از آن غیرممکن می‌نماید. در طول تاریخ زندگی بشر، زمانی نبوده است که انسان‌ها بدون قبول یک سری بایدها و نبایدها، در کنار هم زندگی کنند؛ چرا که انسان موجودی است اجتماعی و اجتماع انسان‌ها دوام نمی‌یابد جز با پذیرش قوانین حاکم بر جامعه.

ب) اختلاف نظر در تعریف و مصادیق اصول اخلاقی: همه می‌دانند که عدل خوب است و ظلم بد است. اما چرا در طول تاریخ شاهد این همه بی‌عدالتی هستیم؟ به نظر می‌رسد آن چه مورد اختلاف است تفاوت در اصول اخلاقی است. کم نیستند گروهی که به تعریف واحدی از اصول اخلاقی رسیده‌اند، اما مصادیق آن اصول را به نحو یکسان تشخیص نمی‌دهند.

ج) اهمیت تعالیم دینی در باب اصول اخلاقی: علمای دین، سه بخش عمده برای دین قائلند: عقاید، احکام و اخلاق؛ لذا می‌توان ادعا نمود که اخلاق نزد شارع در حدّ اصول عقاید دینی، که شرط

پذیرش دین است، اهمیت دارد و به بیان ساده‌تر عمل به اندازه‌ی فکر اهمیت دارد و فکر بدون عمل، بی‌ثمر است. شاید از این رو باشد که روایات بسیاری مبنی بر این که اخلاق، ملاک تشخیص ایمان است، وجود دارد.

د) با بررسی متقابل رابطه‌ی فقه و اخلاق می‌توان از نتایج این تحقیق، در جهت آسیب‌شناسی فقه و تقویت فقه اخلاقی در جامعه استفاده نمود. هم‌چنین می‌توان ریشه‌ی برخی ناهنجاری‌های اخلاقی را مورد مطالعه و پیشگیری قرار داد.

هدف از انجام این تحقیق نیز، تبیین رابطه‌ی فقه و اخلاق از دیدگاه غزالی به منظور آشنایی بیش‌تر علاقمندان به این مباحث، با آراء این اندیشمند بزرگ، و نیز میزان تأثیرگذاری آن‌ها در آراء و رفتارهای اخلاقی می‌باشد.

## ۵. پیشینه‌ی تحقیق

با توجه به این که رابطه‌ی فقه و اخلاق، از یک جهت مسأله‌ای از مسائل فلسفه‌ی فقه و از حیثی دیگر مسأله‌ای از مسائل فلسفه‌ی اخلاق به شمار می‌رود و با توجه به این که از طرح این مباحث زمان زیادی نمی‌گذرد، در گذشته تحقیقات بسیار کمی در مورد این موضوع انجام شده است که بعضاً پراکنده هستند؛ زیرا فلسفه‌ی فقه دانشی است که هنوز در جهان اسلام و به خصوص در ایران، حتی به مرحله‌ی ظهور ابتدایی هم نرسیده است.

در خصوص اخلاق از منظر غزالی، کتب و مقالاتی نوشته شده است که با توجه به رویکردی که ما به مسأله خواهیم داشت، این کتب و مقالات بعضاً پراکنده و غیرنظام‌مند و نامنقح ارائه شده‌اند. افزون بر این، در باب کیفیت رابطه‌ی فقه و اخلاق از دیدگاه غزالی متقدم و متأخر با تأکید بر مبانی وی و تفاوت آن‌ها در دوره‌ی متقدم و متأخر، تحقیقی روش‌مند انجام نشده است. از مواردی که ضرورت پرداختن به این موضوع را ایجاب می‌کند این است که رابطه‌ی فقه با سایر علوم از مسائل فلسفه‌ی فقه به شمار می‌رود و به طور کلی مسائل مطرح در این شاخه‌ی علمی که بیشتر میان‌رشته‌ای است، از مسائل و مباحثی است که تحقیق در باب آن‌ها افق‌های تازه‌ای را در فقه می‌گشاید.

تحقیقاتی که هر چند به طور غیر مستقیم و بعضاً پراکنده در باب رابطه‌ی فقه و اخلاق عموماً و به طور خاص متکی بر اندیشه‌ی غزالی صورت گرفته، مواردی به شرح ذیل می‌باشد:

\* مبارک، زکی، *الاخلاق عند الغزالی*، دارالینسوف.

\* کارادافو، البارون، *الغزالی*، المؤسسة العربیه للدراسات و النشر.

\* ابراهیم، مفیده، *ابوحامد الغزالی (مریباً)*، دار مجد لاوی.

\* پازوکی، شهرام، «احیاء علوم الدین غزالی و ضرورت احیاء آن در روزگار ما»، *جاویدان خرد*، شماره چهارم، (پاییز ۱۳۸۸).



\*حسینی، سید ابراهیم، «فقه و اخلاق»، قبسات، سال چهارم، شماره‌ی سوم (پاییز ۱۳۷۸).

با وجود این، مبانی فکری غزالی در دو دوره‌ی اندیشه‌اش، آن‌گونه که به تلویح و بعضاً به تصریح در آثارش منعکس یافته در منابع فوق مغفول افتاده که امید داریم در این تحقیق هر چند اندک، این نقص در پرتو مقام تحلیل برطرف شود.

## ۶. مروری بر مباحث تحقیق

پیش از ورود به متن اصلی تحقیق و بعد از حصول دورنمایی از آن چه خواهد آمد، خلاصه‌ای از مطالب فصول این تحقیق از نظر خواهد گذشت. پایان‌نامه‌ی حاضر، علاوه بر مقدمه، شامل پنج فصل و یک نتیجه است. در کلیات که فصل اول پایان‌نامه است، پس از طرح مسأله و بیان سؤال‌های اصلی تحقیق، درباره‌ی فرضیه‌های تحقیق، روش تحقیق، اهداف و ضرورت انجام تحقیق، پیشینه‌ی تحقیق، مروری بر مباحث تحقیق و در پایان به تعریف اصطلاحات و بیان مفاهیم به کار رفته سخن گفته‌ایم.

در فصل دوم به بررسی زندگانی غزالی و جایگاه او در فقه، کلام، اخلاق و عرفان پرداخته‌ایم. در این فصل، زندگی و تحصیلات غزالی، زمانه‌ی غزالی، مراحل مختلف حیات فکری، روش تفکر غزالی، تأثیر افکار وی بر جریان‌های فکری آینده مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

فصل سوم به فقه از دیدگاه غزالی اختصاص دارد. در این فصل، به رویکرد اندیشمندان مسلمان به فقه در ادوار مختلف فقهی، مفهوم فقه از دیدگاه علمای اسلامی و غزالی، روند گذر غزالی از حوزه‌ی فقه و کلام به حوزه‌ی اخلاق و عرفان، وجوه تفاوت دیدگاه غزالی متقدم و متأخر در فقه و فقه سیاسی اهل سنت پرداخته شده است.

فصل چهارم، اخلاق از دیدگاه غزالی، مورد تبیین و تحلیل قرار گرفته است. در این فصل ابتدا به رویکرد اندیشمندان مسلمان به اخلاق پرداخته شده است. سپس نظام اخلاق تلفیقی غزالی تبیین گشته است و استفاده‌ی وی از معرفت نقلی و معرفت شهودی در کنار معرفت عقلی مورد تأکید قرار گرفته است و در پایان به اصناف اصلی رذایل، فضایل اخلاقی، نقش عقل در اخلاق، وجوه تفاوت و تشابه دیدگاه غزالی متقدم و متأخر در اخلاق و روند گذر غزالی از حوزه‌ی عقل به عاطفه پرداخته شده است.

در فصل پنجم، مبانی رابطه‌ی فقه و اخلاق از دیدگاه غزالی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این فصل ابتدا مقدمه‌ای پیرامون عنوان فصل آمده است. سپس دیدگاه غزالی متقدم و متأخر در باب رابطه‌ی فقه و اخلاق تشریح شده است. در پایان مبانی انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی غزالی مورد تبیین قرار گرفته است و در نهایت به مقایسه‌ی دیدگاه وی در دوره‌های مختلف حیات فکری‌اش پرداخته شده است.

در پایان با توجه به سؤالات اصلی تحقیق و بررسی‌های انجام یافته در این پژوهش به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پرداخته شده است. در نتیجه‌گیری با تأکید بر جنبه‌های نوآوری تحقیق، تأیید یا عدم تأیید فرضیه‌های تحقیق بیان شده است.

## ۷. تعریف اصطلاحات و بیان مفاهیم

### ۷-۱: فقه

در نگاه بدوی و مراجعه‌ی ابتدایی به کلمات و تعبیرات کثیری از اهل لغت، به نظر می‌رسد که «فقه» به معنای مطلق فهم باشد و این معنا از تعبیراتی نظیر گفته‌های ذیل استفاده می‌شود:

«الفقه، الفهم. قال أعرابی لعيسى بن عمر: شهدتُ عليك بالفقه...»<sup>۱</sup>

«الفقه، بالكسر، العلم بالشيء و الفهم له و الفطنة له»<sup>۲</sup>.

«الفقه، فهم الشيء»<sup>۳</sup>.

ولی با تأمل و نگاهی مجدد، خصوصاً به عبارات دانشمندانی که در مقام تعیین تفاوت‌های ظریف بین واژگان متشابه برآمده‌اند و «فروق اللغات» را تدوین کرده‌اند، به این نتیجه می‌رسیم که «فقه» در لغت، مطلق فهم نیست بلکه موشکافی و ریزبینی و فهم دقیق را «فقه» گویند و اگر بخواهیم دقیق‌تر سخن بگوییم، باید به جای «فهم دقیق» از واژه‌ی «ادراک دقیق» استفاده کنیم و بگوییم: با مراجعه به «فروق اللغات»، به این نتیجه می‌رسیم که فقه در لغت، مطلق علم به یک شیء و ادراک آن نیست بلکه ریزبینی و ادراک دقیق را «فقه» گویند، زیرا:

اولاً؛ گرچه در عبارات مزبور، فقه به «مطلق فهم» معنا شده، لکن با مراجعه به بعضی از کتب لغت به دست می‌آید که واژه‌ی «فهم»، برابر با مطلق علم و ادراک نیست، بلکه عبارت از ادراک خفی و دقیق است.<sup>۴</sup> و با نوعی استنتاج و تعقل: (ادراک امرٍ عن تعقلٍ و هو الاستنتاج العِلْمِي)<sup>۵</sup> همراه است، چنان که «تفهیم» در (فَهْمَنَاهَا سُلَيْمَانٌ...) باری بیش از مطلق تعلیم دارد و وقتی می‌گوییم: «به او

۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح تاج اللّغة و صحاح العربية (واژه فقه)، چاپ چهارم، بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۷ق.

۲. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، قاموس اللّغة (واژه فقه).

۳. المقرّی الفیومی، احمد بن محمد بن علی، مصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر (واژه فقه)، قم: موسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ق.

۴. الحسینی الموسوی الجزایری، نورالدین بن نعمه الله، فروق اللّغات فی تمییز بین مفاد الکلمات (واژه فقه)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (واژه فقه)، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ق.

۶. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۷۹.

تفهیم کردم» مقصود این است که او را به عمق و باطن مطلب رساندم و اگر «ابن فارس» در «مقایس اللّغة» فقه را به مطلق علم تفسیر کرده: (و کلّ علمٍ لشيءٍ فهو فقه)<sup>۱</sup> بدین جهت است که وی در این عبارت تنها در مقام بیان این نکته است که واژه‌ی فقه در ابتدا عام بود و شامل هر علمی می‌شد ولی پس از آن به علم شریعت اختصاص یافت؛ نه این‌که در مقام بیان معنای دقیق فقه و تفاوت آن با علم بوده باشد.

ثانیاً؛ تصریح برخی از لغت‌شناسان به این‌که «فقه» به معنای مطلق آگاهی و درک نیست بلکه با نوعی استنتاج، تعمق، تأمل و شکافتن کلام همراه است:

الف) راغب اصفهانی (متوفی ۴۲۵) می‌گوید: «فقه آن است که انسان با استنتاج از معلومات و قضایای بالفعل و موجود، به مجهولی دست یابد».<sup>۲</sup>

ب) ابوهلال عسکری (متوفی ۳۹۵) می‌نویسد: «فقه آن است که انسان با دقت و تأمل، پی به مقتضای کلام ببرد، لذا به کسی که مخاطب شما واقع شده می‌گویی: «تفقه ما أقوله» یعنی در آنچه می‌گویم تأمل کن تا بر آن واقف شوی».<sup>۳</sup>

ج) ابن اثیر (متوفی ۶۳۰) می‌نویسد: «فقه در اصل به معنای فهم است و از شکافتن و گشودن، مشتق شده است».<sup>۴</sup>

هروی (متوفی ۴۰۱) می‌گوید: «معنای حقیقی فقه، شکافتن و گشودن است و فقیه کسی است که کلام را می‌شکافد».<sup>۵</sup>

بر همین اساس بعضی از محققان معاصر، تصریح می‌کنند که ریشه‌ی اصلی این واژه، فهم با دقت و تأمل است؛ (إِنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ هُوَ فَهْمٌ عَلَى دِقَّةٍ وَ تَأْمَلٍ).<sup>۶</sup> گرچه مناسب‌تر این بود که به جای واژه‌ی فهم، واژگانی چون ادراک یا علم را به کار می‌برد؛ زیرا واژه‌ی «فهم» خود، نوعی دقت و تأمل را در بر دارد و این نکته‌ای است که خود ایشان در واژه‌ی «فهم» به آن اشاره یا تصریح کرده است.

## واژه‌ی فقه در فرهنگ قرآنی

از ملاحظه‌ی مجموع آیاتی که در آن واژه‌ی فقه و مشتقات آن به کار رفته، چند نکته به دست می‌آید:

۱. احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقایس اللّغة (واژه‌ی فقه)، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، مرکزالنشر، ۱۴۰۴ق.
۲. راغب اصفهانی، محمد بن حسین، المفردات فی غریب القرآن (واژه‌ی فقه)، چاپ اول، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۳. عسکری، ابوهلال، معجم الفروق اللّغویة (الفرق بین العلم و الفقه)، چاپ اول، قم: جامعه‌ی مدرّسین، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن اثیر، مجدالدین ابی السعادت المبارک بن محمد الجزری، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر (واژه‌ی فقه).
۵. هروی، الغریبین، جلد ۲، ص ۱۲۶ (نقل از: موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت، جلد ۱، ص ۱۸).
۶. مصطفوی، حسن، همان کتاب، واژه‌ی فهم.

الف) فقه در فرهنگ قرآنی به همان معنای لغوی، یعنی بصیرت و ریزبینی و ادراک دقیق استعمال شده است، هر چند بعضی<sup>۱</sup> چنین پنداشته‌اند که فقه در بعضی از آیات قرآنی، مانند (قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيراً مِّمَّا تَقُولُ)<sup>۲</sup> به معنای مطلق آگاهی است حال آن‌که در این‌گونه موارد نیز به معنای فهم دقیق است، زیرا چنین نبود که آنان از حرف‌های شعیب، چیزی سر در نیاورند بلکه با آن‌که ظاهر سخنان آن حضرت درباره‌ی مبدأ و معاد و مسائل اخلاقی و غیر آن را می‌فهمیدند، لیکن به جهت سیطره‌ی شهوات و خواسته‌های نفسانی، چون به حلق و روح بیانات او پی نمی‌بردند و نمی‌توانستند آن را باور کنند، می‌گفتند: «ما کثیری از آن‌چه را تو می‌گویی، نمی‌فهمیم و دقیقاً از آن سر در نمی‌آوریم».

هم‌چنین است آیه‌ی (وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ)<sup>۳</sup> زیرا این‌گونه نیست که از خضوع و خشوع همه‌ی موجودات در مقابل خداوند و از تنزیه و تسبیحی که لااقل در حدّ زبان حال دارند، چیزی نفهمیم؛ آن‌چه برای ما نامعلوم و نامفهوم است حقیقت و گُنه تسبیح آنان است که به همان عدم فقه و عدم فهم دقیق بر می‌گردد.

همین‌گونه است آیه‌ای که در شأن کفار وارد شده: (فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً)<sup>۴</sup> زیرا قطعاً چنین نبود که آنان از هیچ حدیث و کلامی سر در نیاورند و چیزی نفهمند.

آن‌چه گفته شد و معنایی که در عرصه‌ی آیات، اختیار شد انطباقش در مورد آیاتی چون (... لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ...)<sup>۵</sup> و (أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لِعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ)<sup>۶</sup> و (طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ)<sup>۷</sup> و (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي... يَفْقَهُوا قَوْلِي)<sup>۸</sup> و ... روشن‌تر است، خصوصاً وقتی که دو آیه ۹۷ و ۹۸ سوره انعام با هم مقایسه و ملاحظه شود؛ زیرا - به تعبیر علامه طباطبایی در المیزان<sup>۹</sup> - در آیه ۹۷ که از نظر کردن در ستارگان و اوضاع آسمان سخن می‌گوید و فهم آن مؤونه‌ی زیادی نمی‌طلبد، تعبیر به (قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) شده است: (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) و در آیه ۹۸ که از آیت نفس انسانی سخن دارد (وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...) و فهم اسرار آن افزون بر بحث‌های نظری نیاز به مراقبت باطنی

۱. برای این نقض، بنگرید به: زرکشی، بدرالدین، المثنور فی القواعد، جلد ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۲، ۱۴۲۱ق.

۲. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۹۱.

۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۴۴.

۴. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۸.

۵. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲۲.

۶. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۶۵.

۷. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۸۷.

۸. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۲۸.

۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۷، موسسه النشر الاسلامی، ص ۲۹۰.